

آتشی روی خاکستر

حسن پارسایی

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عنوان کتاب: حلقه‌های آتشین
 نویسنده: بورلی نایدو
 مترجم: علی اردبیلی
 ناشر: چشمه - کتاب و نوشته
 نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶
 شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه
 تعداد صفحات: ۲۱۳ صفحه
 بهای: ۲۹۰۰ تومان



آنچه زندگی را زیبا و غایت‌مند جلوه می‌دهد، نامیرایی عدالت، آزادی و عشق است. همه انسان‌ها، بنا به میزان عواطف و اندیشه‌ورزی‌شان، درک و سهم نسبی معینی از این ارزش‌های زندگی دارند. گاهی به بهانه رنگ پوست و نوع نژاد، حتی حداقلی از زیبایی‌های زندگی از انسان دریغ می‌شود و سپس شرایطی متناقض، عتاب‌انگیز و تعارض‌آمیز ایجاد می‌گردد تا این سهم نسبی و گاه حداقل از غاصبان، خاطیان و متجاوزان باز ستانده شود و دنیایی دوباره شکل بگیرد که در آن کودکان و نوجوانان هم بتوانند کمی کودکی و نوجوانی داشته باشند.

رمان «حلقه‌های آتشین»، اثر «بورلی نایدو»، حول چنین موضوعی پردازش شده است. این اثر با رویکردی گزینه‌ای آغاز می‌شود. به عبارتی، شروع آن آغاز همه حوادث آن نیست؛ قبل از آن رخداد‌های بی‌شماری حادث شده‌اند که نویسنده از توضیح آن‌ها اجتناب می‌ورزد. در عوض، شکل‌گیری یک حادثه بعدی را که با شماره‌گذاری خانه‌های سیاه‌پوستان واقعیت پیدا می‌کند، مبنای شاکله نوشتاری اثر قرار می‌دهد. این شماره‌گذاری که ظاهراً نوعی نشانه و کدگذاری است، در اصل تهدیدی جدی برای هر چه قطعی‌تر کردن جدایی سیاه‌پوستان، از خانه و سرزمین مادری‌شان به شمار می‌رود که شروع مناسب و تعلیق‌زایی برای تسری دادن تدریجی مضمون و محتوای اثر و ایجاد فضایی عاطفی و کنش‌مند است.

مخاطب وادار می‌شود به همان پرسش‌هایی که خود سیاه‌پوستان و از جمله نوجوانان با آن روبه‌رو هستند، بیندیشد؛ یعنی یک روند «چرا»یی و تعارض‌آمیز در قالب چرخه‌ای ذهنی، به‌طور همزمان در ذهن مخاطب و کاراکترهای داستان شکل می‌گیرد که برآیند تهاجم و تأکید ناگهانی و غافلگیرکننده سفیدپوستان تجاوزگر، برای کوچ دادن سیاهان است:

«شما مردم خبر ندارید که باید از این‌جا بروید؟ کامیون‌ها تا چهار هفته دیگر برای بردن شما می‌آیند. به خاطر همین، خانه‌های شما باید شماره‌گذاری شوند تا همه چیز مرتب و منظم انجام شود و هیچ بی‌نظمی پیش نیاید. همه از حیرت ساکت شدند. مامتشاری اولین کسی بود که صحبت کرد: یعنی چه که ما باید از این‌جا برویم؟ این‌ها خانه‌های ماست. ما این‌جا زندگی می‌کنیم. یعنی چه که کامیون‌ها می‌آیند؟» (صفحه ۱۲)

«بورلی نایدو»، بعد از اشاره به این اخطار و «موقعیت‌سازی» اولیه در رمانش، به شرایط اسفبار زندگی نوجوانان سیاه‌پوست می‌پردازد تا شدت جنبه‌های ناعادلانه و تحمیل شده بر زندگی سیاهان را از همان آغاز دوران کودکی و نوجوانی تصویر کند. در این میان، نقش نماینده قانون، یعنی پلیس هم چیزی جز سرکوب و مرعوب کردن این نوجوانان نیست. از نظر قانون، اصرار نوجوانان برای کار کردن و جبران بخش ناچیزی از فقر حاکم بر زندگی خود و خانواده‌شان، نوعی مزاحمت برای سفیدها و حتی گونه‌ای بزهکاری تلقی می‌شود که به شکل متناقضی قابل تعقیب و مجازات هم هست:

«نالدی و تیرو صبح‌های شنبه بعد از طلوع آفتاب باید برای پول درآوردن به شهر سفیدها می‌رفتند. آن‌ها بیرون مغازه‌ها منتظر می‌شدند تا گاری‌های خواروبار را بکشند و جعبه‌ها و بسته‌های مغازه‌داران سفیدپوست را حمل کنند. این کار ریسک بود. بعضی وقت‌ها پولی به آن‌ها نمی‌دادند و بعضی وقت‌ها فقط یکی دو سنت، آن‌ها و سایر کودکانی که سکه‌ها را می‌گرفتند، مراقب پلیس بودند و به محض دیدن یک اونیفورم‌پوش پا به فرار می‌گذاشتند.» (صفحه ۱۷)

نویسنده با پرداختن به این معضلات، بر آن است فضا و عوامل زمینه‌ساز هر گونه اقدام بعدی را به مخاطب خاطر نشان سازد. به علاوه، نویسنده می‌خواهد این حقیقت فراموش نشود که هر گونه تجاوز بعدی به زندگی و حریم سیاه‌پوستان، اساساً به نوع نگرش سفیدپوستان بر می‌گردد؛ زیرا آن‌ها تفاوت و تمایز محتوم و غیرقابل قیاس خود با سیاهان را یک امر نژادی قطعی و یک سویه شده می‌دانند.

او از عناصر جنبی هم که جایگاه تردیدناپذیری در اعتقادات مردم دارند، کمک می‌گیرد تا با تشدید فضای عاطفی رمان و بهره‌گیری از عناصر طبیعی، زمینه‌ای ماورایی و متافیزیکی برای تقابل و تعارض با حوادث ناگوار فراهم آورد. مردم صدای‌شان را به نشانه اعتراض بلند می‌کنند و همزمان آسمان هم می‌گردد: «وقتی صدای مردم دوباره بلند شد، رئیس دستش را بالا برد. صدای ناگهانی رعدی در بیرون پیچید و به دنبال آن قطره‌های باران به سقف کاهگلی خورد.» (صفحه ۲۹)

عدم امنیت در زندگی، آن هم در شرایطی که افکار پنهان آن‌ها نیز کنترل می‌شود: «پلیس ممکن است نامه‌ها را باز کند و پس از خواندن نسخه‌برداری کند.» (صفحه ۸۱) و احساس این‌که هر آن احتمال دارد به جای دیگری تبعید



شوند و ارتباط خود را با بخشی از گذشته‌شان از دست بدهند، محیط را به زندان و گردابه‌ای تبدیل می‌کند. نوجوانان سیاه‌پوست از تعادل روحی و روانی‌شان خارج می‌شوند. این دغدغه‌ها حتی در مدرسه و کلاس درس هم مانع و مزاحم یادگیری آنان است:

«نالدی در کلاس حساب آقای گوالا نمی‌توانست حواسش را جمع کند. همه همین‌طور بودند؛ بعضی ناآرام و بی‌قرار بودند. چه‌طور می‌توان به یک مسئله ضرب طولانی فکر کرد، در حالی که یک دنیا سؤال مهم دیگر در زندگی مطرح شده است؟» (صفحه ۴۲)

آن‌چه سیاهان می‌خواهند، در همان حقوق اولیه انسان برای ادامه زندگی خلاصه می‌شود که «بورلی نایدو» آن را در قالب پرسش‌هایی مطرح می‌کند. ارایه این موضوع، به صورت پرسش، موقعیت ذهنی خواننده را با شرایط روحی و روانی کاراکترها پیوند می‌زند. نوجوانی که رمان را می‌خواند، در ذهنش پس از مواجهه با چنین سؤال‌هایی، به احتمال زیاد به پرسش‌های دیگری نیز می‌رسد و در نتیجه، لحن رمان از یک «گزارش اجتماعی و سیاسی» صرف به در می‌آید و به صورت یک موقعیت کنش‌زای داستانی و هنری جلوه‌گر می‌شود. مخاطب با مشاهده «موقعیت صفر» زندگی سیاه‌پوستان و وضعیت اسفبار کودکان و نوجوانان، تعارضی بسیار کنش‌زا و کنش‌مند را تجربه می‌کند و حتی ممکن است با حالتی جانبدارانه و سمپاتیک، برای پرسش‌های آنان پاسخ‌های مناسب بیابد:

«آن‌ها می‌خواهند ما را از هم جدا کنند. آن‌ها می‌خواهند ما را مجبور کنند به دوران اجدادمان برگردیم. ما را به این طرف و آن طرف برانند و جدا از هم نگه دارند تا بتوانند ما را کنترل کنند. جدا کن و حکومت کن! لعنتی، تمام آفریقای جنوبی متعلق به ماست؛ همه ما! چرا ما نباید بتوانیم خانه خود را در هر جایی که دل‌مان می‌خواهد، بسازیم؟ با هر کسی که دوست داریم، زندگی کنیم؟ از شما می‌پرسم، این‌جایی که سرزمین ما می‌نامند، چه مزیتی دارد؟» (صفحه ۴۶)

محیط اجتماعی پر از تضاد و تقابل آفریقای جنوبی و فشار روزافزون رژیم نژادپرست این کشور به گونه‌ای خود به خودی، اما الزامی و ضروری، به اعتراضات دسته‌جمعی و گروهی مردم شکل می‌دهد. نوجوانان که بیش از سایرین در معرض عوارض تباہ‌کننده آپارتاید قرار گرفته‌اند، سرانجام با عصیان «نالدی»، دختر نوجوان و کاراکتر محوری رمان، به مبارزه دعوت می‌شوند. «بورلی نایدو»، نویسنده رمان، به‌طور هم‌زمان به مبارزات حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه نوجوانان سایر نقاط آفریقای جنوبی نیز اشاره می‌کند:

«نالدی فشاری را در سینه‌اش احساس می‌کرد. فقط گوش کردن به این داستان‌های وحشتناک، درست نبود. آن‌ها باید کاری می‌کردند. بدون آن‌که فکر کند، حرف از دهان نالدی بیرون پرید: ما باید از رفتن سر باز زنیم! همه ما باید از رفتن امتناع کنیم! از همه طرف فریاد موافقت بلند شد تاؤلو دوباره صحبت کرد: در سووتو دانش‌آموزان والدین‌شان را وادار کرده‌اند کاری نکنند. اگر ما سازمان‌دهی شویم، می‌توانیم همین کار را این‌جا بکنیم. در بومدال کمیته‌ای وجود دارد.» (صفحه ۴۷)

تاؤلو، یکی از نوجوانان سیاه‌پوست رمان، قانون را ابزاری توجیهی برای اجرای یک اقدام غیرانسانی می‌داند؛ چون مجریان رده بالای قانون، در اصل تدوین‌کنندگان قانونند و قانون، عملاً نظام‌نامه‌ای برای تحکیم موقعیت آنان است. در این میان،

بی‌اطلاعی و ناآگاهی مردم از قانون نیز بهانه اصلی را برای سرکوب به آنان می‌دهد. به همین دلیل، تاؤلو در جست‌وجوی یافتن راهی قانونی برای برون‌نمایی اعتراضات خود و همسالانش است. او می‌داند که دولت، با اقتدارمندی بی‌حد و مرزی از قانون سوءاستفاده می‌کند؛ لذا باید آن‌ها هم قانون را به عنوان ابزاری برای مقابله به مثل به کار بگیرند: «آن‌ها همیشه فریاد قانون و مقررات را برای جهانیان سر می‌دهند! همه چیز - حتی کشتار - با قانون صورت می‌گیرد.» (صفحه ۴۰)

رمان «حلقه‌های آتشین»، یک اثر سیاسی و اجتماعی است که با توجه به پیش‌گفته‌ها، به موضوع تبعیض نژادی و آپارتاید می‌پردازد. نویسنده می‌کوشد نشان دهد که چگونه سیاسی شدن محیط اجتماعی، اولین اندیشه‌های اعتراض و



شورش علیه شرایط موجود را در ذهن نوجوانان سیاه‌پوست شکل می‌دهد. نویسنده نظام تعلیم و تربیت و سخت‌پیدا کردن نوع عواطف و اندیشه‌های نوجوانان را تابع مستقیم شرایط اجتماعی و حتی اقلیمی زندگی آنان می‌داند. از این رو می‌کوشد در محیط‌های مختلف خانه، کوچه، مدرسه و حتی کلیسا (صفحه‌های ۹۶ و ۹۷) و یا در گردهمایی‌های مذهبی (صفحه ۸۴)، موقعیت و شرایط روحی کاراکترها را بازتاب دهد. این نوجوانان اولین شرایط بازدارنده و حقیقت‌آمیز را در محیط مدرسه تجربه می‌کنند؛ مدیران و مسئولان می‌کوشند حرکات و گفتار آن‌ها را تحت کنترل در آورند: «صدای مدیر ناگهان تغییر کرد: اجازه نمی‌دهم در مدرسه بحث سیاسی شود. قبلاً به شما گفته‌ام و باز هم تکرار می‌کنم، هیچ کسی را که در این‌جا بحث‌های سیاسی پیش بکشد، تحمل نخواهم کرد.» (صفحه ۴۸)

نوجوانان سیاه‌پوست می‌خواهند در جنبش حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه سهم و حضوری معین داشته باشند و در این زمینه، به والدین‌شان، هم‌نژادهای‌شان و سرانجام به خودشان کمک کنند تا در سرزمین مادری‌شان بمانند و زیر بار زور نروند، آن‌ها راه محقق شدن این آرمان سیاسی و انسانی را در متشکل شدن و متمرکز کردن توانمندی‌های‌شان در یک سازمان سیاسی و اجتماعی ارزیابی می‌کنند و عاقبت موفق می‌شوند به کمیته دانش‌آموزان مدرسه راه یابند و حتی در بخش رهبری آن جایی داشته باشند. در شرایطی که مأموران سرکوبگر می‌کوشند از هر نوع گردهمایی و تحرکات ضد تبعیض نژادی جلوگیری و حتی آن را به خاک و خون بکشند، تعدادی از مادران که فرزندان‌شان دستگیر و زندانی شده‌اند، همچنان بر ادامه مبارزه تأکید می‌کنند. شدت تقابل و تعارض به حدی است که گاهی همه اعضای خانواده، به گونه‌ای به آن مربوط شده‌اند. یکی از زنان می‌گوید: «من مدت زیادی بدون شوهرم سر کرده‌ام، اما حالا سخت‌تر است؛ زیرا پسر هم رفته است، آن‌ها بچه‌های زیادی را گرفته‌اند. ما باید کاری کنیم. نمی‌گذاریم به راحتی ما را بشکنند.» (صفحه ۹۷)

کودکان و نوجوانان حتی در محیط مدرسه هم امنیت ندارند. پلیس تجاوزگر و بی‌مهاری، این حق را به خود می‌دهد که وارد مدرسه‌ها شود. در چنین مواردی، گاهی معلمان، کودکان و نوجوانان را در گنج‌ها مخفی و حتی برای دور ماندن آنان از دسترس پلیس، در گنج را قفل می‌کنند:

«تیرو گفت که چه‌طور وقتی به سمت مدرسه می‌دوید، معلمش او و پلیس را دیده بود. معلم، او را به اتاق خالی کارکنان مدرسه برده بود. او را در گنج بزرگی زیر قفسه‌ها در گوشه آن اتاق پنهان کرده، در را بسته و کلید را با خود برده بود. کمی بعد، تیرو صدای قدم‌های سنگینی را در اتاق شنیده بود، اما کسی سعی نکرده بود گنج را باز کند. یک نفر گفته بود «این‌جا اتاق معلم‌هاست» و همگی رفته بودند.» (صفحه ۱۱۵)

«بورلی نایدو» برای آن که مخاطب، حس ارتباط با محیط و فضای تبعیض‌آلود و متشنج محل زندگی کودکان و نوجوانان سیاه‌پوست را از دست ندهد و در ضمن، فضای عاطفی پر از انگیزه و انگیزش رمان هم فروکش نکند، بر ارتباط نوجوانان معترض با محیط و نیز بر آثار و نشانه‌های مرتبط با صحنه‌های درگیری تأکید می‌ورزد. او با زیبایی و هنرمندی قابل تحسین، تصاویری از راه‌پیمایی و درگیری‌ها ارائه می‌دهد که بسیار کنش‌زا و حتی دراماتیک هستند؛ شیوه شروع و پردازش صحنه‌های درگیری و پایان‌بندی محتوم و غایت‌مند آن‌ها که گاهی در مضمون یک پلاکارد خلاصه و یک سویه شده، خوانندگان رمان را به شدت متأثر می‌کند:

«از محلی گذشت که برادرش را در حال سنگ انداختن دیده بود، هنوز روی علف‌ها نشانه‌های درگیری دیروز دیده می‌شد. کفش، کلاه، تکه پارچه‌های مچاله شده که شاید از پیراهن‌ها کنده شده بود با لکه‌های تیره و قهوه‌ای (آیا خون بودند؟) و پلاکاردهای متصل به چوب روی زمین افتاده بودند، نالدی یکی از پلاکاردها را برگرداند تا کلماتش را ببیند، «ما را آزاد بگذارید!» (صفحه ۱۲۲)

«نایدو» همه ترفندهای سفیدپوستان نژادپرست را علیه سیاهان نشان می‌دهد. دولت زورگو برای آن که سیاهان را مجبور به ترک سرزمین‌شان کند، محل دریافت حق ناچیز مستمری‌بگیران را در «باب هوتاتسوانا» تعیین می‌کند؛ یعنی



جایی که آن‌ها باید برای همیشه به آن مهاجرت کنند و سیاه‌پوستان هم از همین به خشم می‌آیند (صفحه ۱۳۹).
 رمان «حلقه‌های آتشین»، به دلیل موضوع و ارایه تصاویر دقیق و کنش‌زا از حوادث و موقعیت‌های غافلگیرکننده و دغدغه‌زای مبارزات سیاسی سیاه‌پوستان که رمان را به ژانر «سیاسی اجتماعی» منتسب می‌کند، اثری با کارکردهای آموزش سیاسی هم به حساب می‌آید؛ چون در آن عملاً شیوه‌هایی برای مبارزه و دفاع حق طلبانه مردم علیه حکومت‌های غاصب و بیدادگر ارایه شده است.

مهاجرت پایانی که با زور و ارعاب و تهدید به قطع حقوق مستمری‌بگیران انجام می‌شود، در حقیقت به مثابه از بین بردن آخرین ارتباطات حیاتی با زندگی و مواجهه کردن سیاه‌پوستان با مرگ، نیستی و ناامیدی است؛ سفیدهای نژادپرست دولت آفریقای جنوبی، همه این اقدامات را به منظور از بین بردن یک نسل و نژاد معین انجام می‌دهند:

«در سووتو زندگی جریان داشت، اما این‌جا فقط برای مردن خوب بود. نالیدی در راه آمدن به

کمپ، این موضوع را از شکم‌های باد کرده کودکان و از چشمان مردم دوروبر فهمیده بود؛ چشمانی که بدون به زبان آوردن کلامی، از نفرت و دل‌تنگی می‌گفتند و ورود کاروان دیگری از وسایل و زندگی‌های ویران شده را نظاره می‌کردند.» (صفحه ۱۹۸)

«بورلی نایدو» نگاهی گزینه‌ای به رخدادهای وضعیت‌ها دارد، اما بر آن است که همه موقعیت‌ها را در محدوده همان گزینش به تصویر بکشد تا جامعیت سیاسی در نمایه‌هایی واقعی و عینی به مخاطب ارایه شود. توصیف او از این صحنه‌ها بسیار واقعی، عینی و تأثیرگذار است:

«نالیدی خود را کنار کشید و ناامیدانه خود را میان دو پلیس شامبوک به دست انداخت و با زحمت دامنش را از میان دندان‌های سگ بیرون کشید. گوشه‌ای از لباسش پاره شد. در حالی که سرش را با دست‌هایش محافظت می‌کرد، خم شد و با سرعت از میان و از روی بچه‌ها گذشت، ترق! صدای ضربه‌های شلاق بر روی شانه‌های او بود. دست‌هایی او را روی زمین انداختند. یک نفر با پوتین به دنده‌هایش لگد می‌زد و او دست بر سر گذاشت و از درد به خود پیچید. نزدیک بود زیر دست و پا له شود... که دست‌هایی بازوهایش را گرفتند و او را بلند کردند و از محل دور کردند.» (صفحه ۱۰۵)

واقعی و باورپذیر بودن هر توصیف و نمایه‌ای، معمولاً بستگی دارد به این که نویسنده تا چه حد قانون‌مندی‌ها و روابط علت و معلولی بین رخدادهای و نیز شکل حادث شدن‌شان را دقیق و کامل تصور کند. در چنین شرایطی نفی هر حادثه‌ای باید الزاماً به نفی خود گزاره بینجامد؛ یعنی رخ ندادن آن‌ها با چنین خصوصیتی ممکن نباشد. در آن صورت، همه چیز کاملاً پذیرفتنی و قطعیت یافته جلوه می‌کند. توصیف نویسنده از شکنجه‌های بعد از دستگیری، نشانگر چنین رابطه و معادله‌ای است. او شرایط دشوار زندان‌های آفریقای جنوبی، مخالفت آن‌ها و عذاب دادن زندانیان را به شکلی بصری، عینی و باورپذیر نشان می‌دهد. در ضمن، به هراس دختر نوجوان، یعنی «نالیدی» که کاراکتر محوری رمان است نیز اشاره می‌کند:

«افکار هولناکی در ذهن نالیدی نقش می‌بست... این که سر پیچیده شده در گونی تیرو را در سطل آب می‌کنند و او برای نفس کشیدن تقلا می‌کند؛ سیم‌هایی به انگشت‌های پایش بسته‌اند و بدن نحیف و استخوانی او با ناراحتی تکان می‌خورد؛ سیگار روشنی را در پوست او فرو می‌کنند و بدن شکسته‌اش بر کف سرد زندان پهن می‌شود. نالیدی با دلهره لب پایشش را گاز گرفت و عمداً به تائولو فکر کرد که شاید او هم در زندان بود.» (صفحه ۱۱۴)

توصیف موجز نویسنده از موقعیت آدم‌ها و حوادث عارض شده، زیبا و تأثیرگذار است و خواننده را همواره به آدم‌ها، زندگی، تلف‌شدگی و از دست‌رفتگی آن ارجاع می‌دهد. در ضمن، از ماندگاری امید به زندگی و رهایی نیز غفلت نکرده است:

«صدای آواز گروه کثیری از مردم از روی زمین سنگی و از میان دیوارهای آهنی به آسمان گرم و بی‌حرکت برخاست. ذهن نالیدی به سوی این صداها رفت. نونو از جایی که دراز کشیده بود، می‌توانست صدای آن‌ها را بشنود. صدای واعفا بلند شد؛ کریسمس زمان امید است؛ به خصوص برای کسانی که در عذابند.» (صفحه ۲۰۵)

رمان سیاسی و واقع‌گرایانه «حلقه‌های آتشین» موفق می‌شود به کمک ارایه تصاویری از مبارزات ضد تبعیض نژادی



سیاهان، شرایط دشوار زندگی و مخصوصاً تلاش و پایداری نوجوانان سیاه‌پوست را که دغدغه‌ها و انگیزه‌های معینی برای ادامه زندگی دارند، نشان بدهد و واکنش‌های عاطفی و حتی اندیشه‌ورزی مخاطبان را در مورد عادلانه و انسانی بودن این مبارزات برانگیزد.

در این اثر، در اصل رخدادها و موقعیت‌های کنش‌زا به موضوع شکل می‌دهند و هر کدام از حوادث هم می‌تواند موضوع یک داستان کوتاه باشد. گرچه کاراکترهای محوری رمان همگی نوجوانان هستند، نویسنده به علت فراگیر بودن موضوع و ارتباط آن به همه مردم، از واکنش‌های عاطفی، آسیب‌پذیری‌ها و نیز ایستادگی و مقاومت سرسختانه بزرگسالان غافل نمی‌ماند و تصویری کامل از وضعیت بحرانی آن‌ها ارائه می‌دهد که از لحاظ تاریخی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی حائز اهمیت است.

نگاه جامع نویسنده به موقعیت‌ها و رخدادها و شرایط و زوایای پنهان و آشکار روح و روان کاراکترها، نشانگر آن است که خود نویسنده نیز در دورانی از زندگی‌اش، شاهد استبداد نژادپرستان سفیدپوست بوده است و ریشه‌دار بودن این موضوع، اصلی‌ترین و قوی‌ترین محرک و انگیزه برای نوشتن آثارش محسوب می‌شود. او رمان‌های دیگری نیز درباره وضعیت اسفبار زندگی نوجوانان سیاه‌پوست و محرومیت‌های اجتماعی آنان نوشته که همه بیانگر تأثیرات دهشتناک و غیرانسانی سیاست تبعیض نژادی است.

نالدی، دختر نوجوان و کاراکتر محوری رمان، شباهت‌هایی به خود خانم «بورلی نایدو» در دوران نوجوانی‌اش دارد؛ زیرا «نایدو» هم همان‌طور که اشاره شد، از نزدیک شاهد رخدادهایی شبیه آن‌چه در رمانش رخ می‌دهد، بوده است.

یکی از ویژگی‌های بارز رمان «حلقه‌های آتشین»، اثر «بورلی نایدو»، اجتناب از کلی‌گویی و سطحی‌نگری است. نویسنده مفتون خاطره‌گویی و گرفتار روایت صرف نمی‌شود. او همه چیز را در حال حادث شدن نشان می‌دهد؛ یعنی ذهن و عواطف خواننده را با مبدأ و شرایط اولیه رخدادها، «هم‌زمان» و «هم‌موقعیت» می‌کند. او فقط در حوادثی مثل راه‌پیمایی‌ها یا اعتراضات سیاسی که استفاده از شعار را الزامی می‌کند، به شعارگویی روی می‌آورد و در بقیه موارد، همان شکل‌گیری زنده و واقعی خود رخدادها را مبنا و عامل محرک و تأثیرگذار اثر می‌داند.

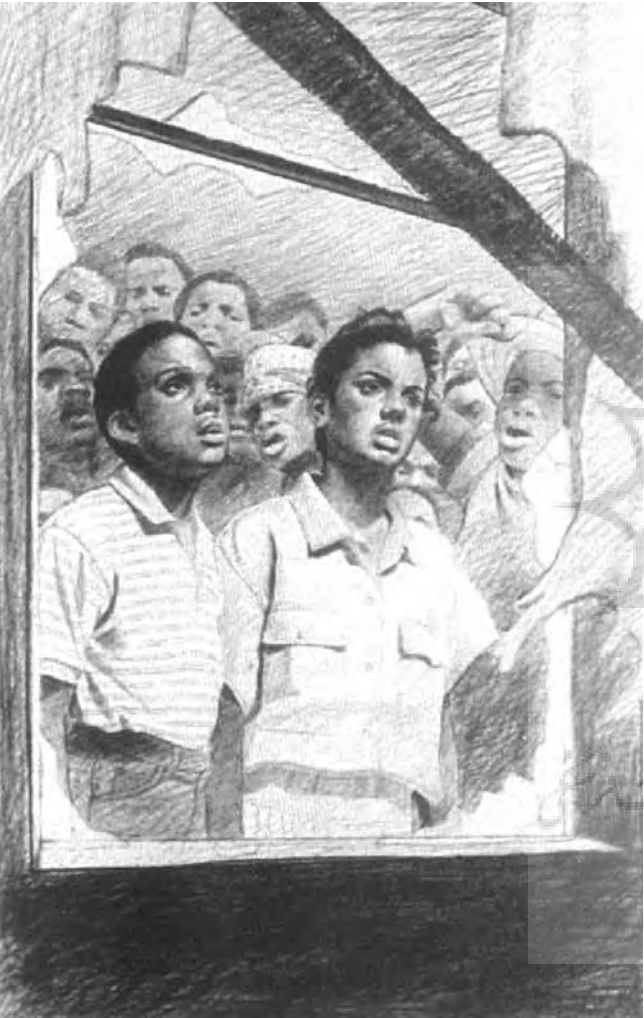
رمان به شکل خطی پیش می‌رود و هر حادثه‌ای به نوبت در روند ماجراهای کتاب گره‌افکنی ایجاد می‌کند و بعد از سپری شدن آن، ذهن به رخداد بعدی پیوند می‌خورد. بنابراین، در این رمان با گره‌افکنی‌های ریز و درشت زیادی روبه‌رو هستیم. در کل، ویژگی‌های تکنیکی اثر از این فراتر نمی‌رود.

رمان، حالت مستندگونه دارد و بی‌شباهت به فیلمی مستند نیست که مقطعی از سطره جریانی سیاسی و بروز رخدادهای حق‌طلبانه سیاهان را در یک دوره خاص تاریخی به تصویر می‌کشد. رویکرد نویسنده، به دلیل سبک و سیاق واقع‌گرایانه‌اش، بیشتر استقرایی است و تصاویر ارائه شده از رخدادها همگی کامل، فراگیر و هم‌ارز با خود واقعیت‌ها هستند:

«معلم به عوض دویدن، پشت جمعیت ایستاده بود. کلیدها در دستش بودند و چیزی را فریاد می‌زد؛ چیزی مثل «آرام‌تر». خروج یک‌باره تمام بچه‌ها از در خطرناک بود. دو پسر از جمعیت خارج شدند و خود را از حصار بلند بالا کشیدند؛ با دست‌ها و انگشت‌ها خود را از سیم بالا می‌کشیدند.

دانش‌آموزان شادی‌کنان به دنبال آن‌ها رفتند. نالدی بین در گیر کرد و با فشار بچه‌ها در آن سوی درها شد. نگاهی به عقب انداخت و متوجه شد که حصار، به خاطر وزن کسانی که از آن بالا رفته‌اند، تاب می‌خورد. اما فرصت نگاه کردن نبود. باید دانش‌آموزان را تشویق می‌کرد که صفوفی درست کنند. زاک و دان در خیابان به سمت کامیون قدیمی سبز که درهای عقب آن باز بود، می‌دویدند. پلاکاردها به سرعت در میان دانش‌آموزان پخش شد و بالا رفت.» (صفحه‌های ۱۰۱ و ۱۰۲)

در نحوه روایت داستان و پرداختن به حوادث و آدم‌ها، چیز پیچیده و غامضی وجود ندارد. نویسنده سعی کرده به زبانی ساده بنویسد. باید یادآور شد که رمان به تناسب موضوعش، روی موقعیت نوجوانان و واکنش‌های عاطفی و ذهنی آنان تأکید می‌ورزد، اما در کل برای گروه‌های سنی بالاتر نیز خواندنی و جذاب است.



رمان «حلقه‌های آتشین»، به دلیل موضوع خاص خود، در میان مردم و مخصوصاً نوجوانان ملل دیگر، به یک قیاس نسبی هم دامن می‌زند و حس عدالت‌جویی و حق‌طلبی را در آنان بیدار می‌کند. خواننده از خود می‌پرسد که چرا باید چنین نوجوانانی برای حداقلی از زندگی تا این حد در عذاب و حتی هر روز و هر شب با مرگ روبه‌رو باشند؟ آن هم در شرایطی که سن آنان اقتضا می‌کند در کلاس درس حضور یابند، آن چه را که برای یک زندگی توأم با عشق و عدالت لازم است، بیاموزند و در کنار هم بخشی از بازی‌ها، ورزش‌ها و شادی‌های دوران نوجوانی را تجربه کنند.

این نوجوانان، نوجوانی‌شان هدر می‌رود و از لحاظ عاطفی و ذهنی، ناخواسته وارد یک دوران جوانی پرآدمبار می‌شوند؛ یعنی همان‌طور که از لحاظ جغرافیایی تغییر مکان پیدا می‌کنند، از لحاظ سنی و عاطفی و ذهنی هم یک مهاجرت زمانی بر آنان تحمیل می‌شود که حاصل شرایط سخت، سهمگین و تهدیدکننده زندگی‌شان است. این تهدیدها بزرگ‌تر شدن ظرفیت‌های روحی و روانی آنان را الزامی می‌کنند:

«نالدی دید که چنگک بلند شد و ضربه زد... صدای موتور آشوبی در ذهنش به پا می‌کرد. با هر حرکت ماشین خشم، انزجار و درد زیادی در خود حس می‌کرد. نالدی نیز تیغه قدرتمندی در درون خود داشت... تیغه گدازته‌ای از خشم. هر اشکی که به آن می‌خورد، فوراً خشک می‌شد. او آماده بود، آماده. فقط آهن جواب آهن است. باید مثل آهن قدرتمند بود. حرفی که تاؤلولو در مورد زندان گفته بود، به یادش آمد: هر چه بیش‌تر سعی کنند تو را بشکنند، سخت‌تر می‌شوی.» (صفحه‌های ۱۹۳ و ۱۹۴)

رخدادهای رمان هرگز به پایان نمی‌رسند و نتیجه قطعی و یک سوپه شده‌ای که نشانگر سامان‌یافتگی و رستگاری سیاهان باشد، وجود ندارد، اما رمان با عبارت «هنوز از بیرون کلبه ممتشاد صدای همه‌همه می‌آمد، نالدی با عکس و نامه به سوی جمعیت دوید» (صفحه ۲۱۰)، به پایان می‌رسد؛ یعنی «بورلی نایدو»، اثرش را هم‌چون گزاره‌ای با همان غایت‌مندی و تلاش بی‌امان و ادامه‌دار سیاهان و تأکید بر تسلیم نشدن آنان به پایان می‌برد.

انتخاب عنوان «حلقه‌های آتشین» برای رمان، عبارتی برخاسته از متن است و دقیقاً به همبستگی اولیه سیاهان، برای شکل‌دهی سازمان‌ها و گروه‌های مقاومت علیه تجاوز سفیدهای نژادپرست اشاره دارد. این حلقه‌های آتشین، بر پایه تلاش برای عدالت و آزادی و هم‌خواهی عاطفه و انسانی شکل می‌گیرند:

«نالدی دوستی جدیدی را شکل می‌داد؛ دوستی‌ای که مثل حلقه‌های قوی و مستحکم زنجیری گداخته از آتش قلب‌های‌شان را به یکدیگر جوش می‌داد. در بوم‌دال مردی بود که در حیاط پشتی خانه‌اش جوشکاری می‌کرد. نالدی همیشه از تماشای کار او لذت می‌برد و فکر می‌کرد چه‌طور امکان دارد شئی نرم و انعطاف‌پذیر در گرمای آتش، به چیزی سفت و قوی تبدیل شود؟ اما این اتفاق می‌افتاد. حتی اگر پولینگ به دیدن او می‌آمد، شاید نالدی دیگر وقت آن را نداشت که به دوستی دیگر جز این آتش و حلقه فکر کند؛ مگر آن که دوستش به این حلقه کمک و آن را تقویت کند.» (صفحه ۲۰۱)

کاراکترهای رمان «حلقه‌های آتشین»، در همان حدی که در متن حضور دارند، شخصیت‌پردازی می‌شوند و «بورلی نایدو»، به شکل نمادین و تمثیل‌گونه‌ای یک «دختر» نوجوان را که می‌تواند نماد مادری در آینده و در نتیجه منشأ ادامه‌دار شدن نسل سیاهان باشد، برای رمان برگزیده است.

«نایدو» ضمن اشاره به توانمندی‌ها و تلاش‌های هر کدام از نوجوانان، هرگز در صدد بر نمی‌آید که قهرمان‌پروری کند، بلکه روی توان جمعی و انرژی‌های رها شده و گروهی آنان تأکید می‌ورزد. او هرگز دچار احساسات‌گرایی نمی‌شود و در نتیجه، پایانی تحمیلی و قراردادی هم برای رمانش در نظر نمی‌گیرد. او براساس سبک و سیاق واقع‌گرایانه موضوع و رخدادها پیش می‌رود و فقط ادامه‌دار بودن مبارزات را خاطر نشان می‌سازد.

گرچه رمان، به سبب واقع‌گرا بودنش، دارای وجوه گزاره‌ای هم هست، ژرف‌اندیشی نویسنده باعث شده شیوه پردازش موضوع و چگونگی روایت رخدادها تعلیق‌زا، کنش‌مند و داستانی شود و ذهن و عواطف خواننده را با موقعیت‌ها و ماجراها درگیر کند.

